شعر ماه و خاک

سروده‌ی ناهید رستمی

شب سیمین ماه بالای
خانه‌ها می‌تابد نور
همه خوابند جز شاعر
که به ماه می‌گوید راز

ماه ای همراه تنهایی
تو شاهد اشک‌های من
در این شهر بزرگ و سرد
تو تنها دوست واقعی من

خاک تشنه بود و دلتنگ
منتظر یک قطره آب
ابرها رفتند بی‌خبر
ماند در آفتاب بی‌تاب

کشاورز با چشمان خسته
به آسمان می‌کرد نگاه
دعا می‌کرد برای باران
تا سبز شود دوباره راه

ماه گفت با مهربانی
من هم غمگینم امشب
ابرها پشت من را گرفتند
تا نبینم گریه‌ی کسی

شاعر و ماه تا سحر
با هم حرف زدند آرام
شاید فردا ابرها بروند
و باران ببارد بر بام

معمای تصویری

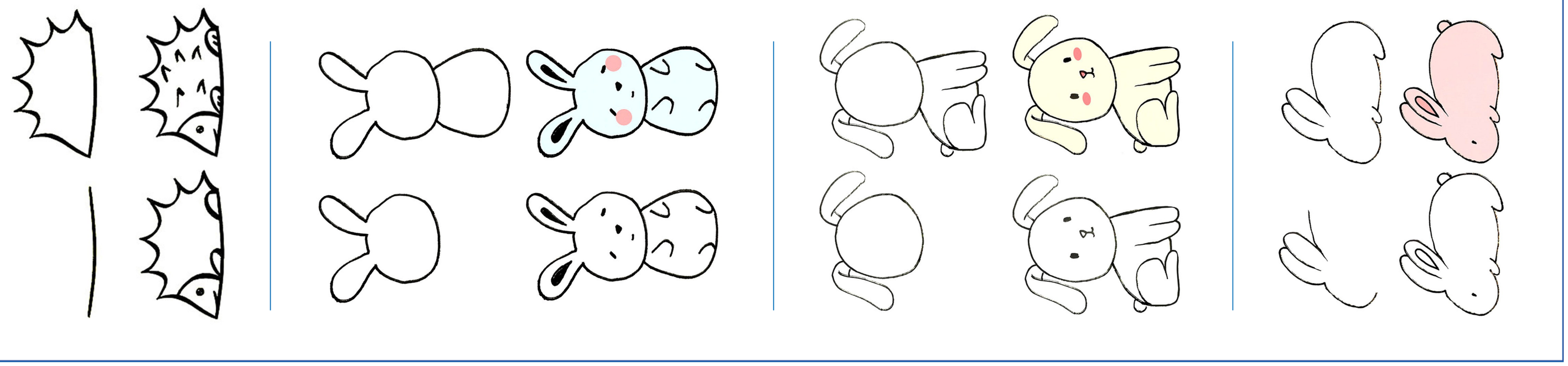

جدول ۴ × ۴ عددهای ۱ تا ۴

قانون: در هر سطر، هر ستون و هر مربع ۲×۲ هر عدد ۱ تا ۴ فقط یک بار باید بیاید.

۱			۴
	۴	۱	
	۱	۴	
۴			۱

جدول ضرب ۱۲×۱۲

×	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰	۳۳	۳۶
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶	۴۰	۴۴	۴۸
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴	۶۰	۶۶	۷۲
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳	۷۰	۷۷	۸۴
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲	۸۰	۸۸	۹۶
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱	۹۰	۹۹	۱۰۸
۱۰	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰
۱۱	۱۱	۲۲	۳۳	۴۴	۵۵	۶۶	۷۷	۸۸	۹۹	۱۱۰	۱۲۱	۱۳۲
۱۲	۱۲	۲۴	۳۶	۴۸	۶۰	۷۲	۸۴	۹۶	۱۰۸	۱۲۰	۱۳۲	۱۴۴

معمای تصویری

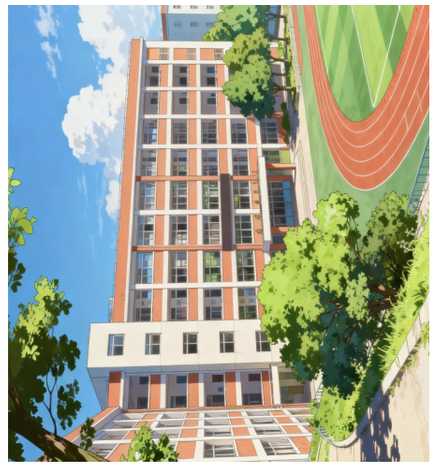

ماه و مهمان‌های خیلی کوچولو

نوشته‌ی ناهید رستمی

شب‌ها وقتی همه خواب‌اند و خیابان‌ها ساکت می‌شوند، ماه از پشت پنجره‌ی اتاق من بیرون را نگاه می‌کند. یک شب ماه به من گفت: «دلم می‌خواهد یک شب بروم پیش آدم‌ها.» من گفتم: «ماه جان، آدم‌ها خیلی بزرگ‌اند و تو خیلی کوچک.» ماه خندید و گفت: «برای همین می‌خواهم بروم.»

فردا شب، من و ماه با هم رفتیم. ماه از پنجره‌ی اتاق من بیرون آمد و روی بام خانه‌ها نشست. اول چیزی که دید، مورچه‌ها بودند. ماه گفت: «چرا این‌قدر عجله دارند؟» گفتم: «چون باید غذا ببرند.» ماه گفت: «پس من هم باید عجله کنم.» و با نور خودش راه مورچه‌ها را روشن کرد.

بعد به یک باغ رفتیم. ماه دید که گل‌ها بسته‌اند و خوابیده‌اند. آهسته گفت: «شب‌بخیر، گل‌های کوچولو.» یکی از گل‌ها چشم باز کرد و گفت: «ممنون ماه، امشب خیلی قشنگ‌تر شدی.» ماه خجالت کشید و پشت ابر قایم شد.

در راه برگشت، ماه خیلی خوشحال بود. گفت: «امشب فهمیدم که کوچک‌ها هم مهم‌اند.» من گفتم: «و بزرگ‌ها هم باید گاهی از بالا نگاه کنند.» ماه خندید و رفت پشت کوه‌ها. من هم رفتم خوابیدم، اما فکر کردم که فردا شب باز هم دلم می‌خواهد با ماه بروم.

معمای تصویری

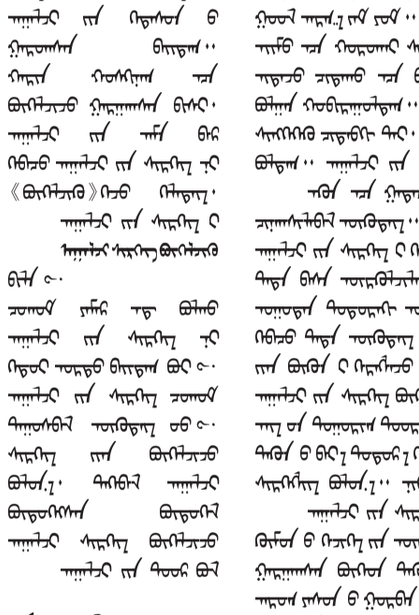

معمای تصویری

معمای تصویری